

علیه فرصت طلبی و تجدید نظر طلبی Revisionism غیر اصولی

سیاست حزب لئون بلوم در فرانسه دوباره نشان می دهد که اصلاح طلبان حتی از آموختن مصیبت بارترین درس های تاریخ به کلی عاجز هستند. سوسیال دموکراسی فرانسه از سیاست سوسیال دموکراسی آلمان برده وار تقلید می کند و به همان سرنوشت دچار خواهد شد. در طول چند دهه، بین الملل دوم در رژیم بورژوا دموکراتیک ممزوج شد، در واقع بخشی از آن گردید و اکنون هر دو با هم به پوسیدگی خود ادامه می دهند. بین الملل سوم راه اصلاح طلبی را زمانی در پیش گرفته که بحران سرمایه داری صریحاً انقلاب پرولتاریائی را در دستور روز گذارده است. سیاست کنونی کمینترن در اسپانیا و چین - سیاست سجد در برابر بورژوازی "دموکراتیک" و "ملی" - نشان می دهد که کمینترن هم از یادگیری بیشتر عاجز است و هم از تغییر بیشتر. بوروکراسی که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدل به نیروئی ارتجاعی شده، نمی تواند در صحنه جهانی نقش انقلابی بازی کند. بطور کلی آنارکوسندیکالیسم از همان راه تکامل تدریجی رفته است. در فرانسه، بوروکراسی سندیکالیست لئون ژونو مدت هاست که بدل به یک آژانس بورژوائی در میان طبقه کارگر شده است.^{۴۰} در اسپانیا آنارکوسندیکالیسم، انقلابی گرانی متظاهرانه خود را کنار زد و بدل به چرخ پنجم در عراده بورژوا دموکراسی شد.

^{۴۰} - لئون ژونو Leon Jouhaux، که زندگی سیاسی اش را به صورت یک

آنارکوسندیکالیست شروع کرده بود، از سال ۱۹۰۹ به بعد دبیر کل فدراسیون کارگران فرانسه

سازمان های بینابین سانتریست که به اطراف دفتر لندن گرد آمده بودند، تنها مظهر ضمانت "چپ" سوسیال دموکراسی و یا کمینترن هستند.^{۴۱} آنها عجز کامل خود را از فهمیدن سرنوشت شرایط سیاسی و نتیجه گیری انقلابی از آن نشان داده اند. نقطه اوج آنان "پوم" اسپانیا بود که تحت شرایط انقلابی، عجز کامل خود را در اجرای خط انقلابی نشان داد.

شکست های مصیبت بار پرولتاریای جهانی در طول سال های متمادی، سازمان های رسمی را محکوم به محافظه کاری بیشتر کرد و همزمان با آن "انقلاب طلبان" سرخورده خرده بورژوا را دنبال "راه های جدید" فرستاد. پیوسته در اعصار ارتجاع و زوال، آدم های کاذب و شیاد از هر سو پیدا شده، خواهان

(ث. ژ. ت) بود. او این فدراسیون را به حمایت از جنگ اول امپریالیستی، تحت لوای "اتحاد مقدس" ملت فرانسه بسیج کرد. او با انقلاب روسیه به مخالفت برخاست و یکی از نمایندگان فرانسه در جامعه ملل بود.

^{۴۱} - سانتریسم Centristism اصطلاحی است که تروتسکی از آن برای تعریف گرایش هایی در جنبش های چپ استفاده کرد که بین اصلاح طلبی (که موضع بوروکراسی و اشرافیت کارگری است) و مارکسیسم (که بیان کننده منافع تاریخی طبقه کارگر است) نوسان می کنند. از آنجا که گرایش سانتریستی پایه اجتماعی مستقلی ندارد، بنابراین برای ارزیابی آن باید مبدأ، دینامیک درونی و جهتی را که این گرایش تحت فشار وقایع به خود می گیرد مورد بررسی قرار داد. تا حدود سال ۱۹۳۵ تروتسکی، استالینیسم را نوع ویژه ای از سانتریسم (سانتریسم بوروکراتیک) تشخیص می داد. ولی از آن پس، این تعریف را برای بیان پدیده ای که بوروکراسی شوروی بدان تکوین می یافت کافی ندید.

دفتر لندن London Bureau سازمان وارفته ای مرکب از احزاب سانتریست بود که نه به بین الملل دوم وابسته بودند. و نه به بین الملل سوم، و در عین حال با تشکیل بین الملل چهارم نیز مخالفت می ورزیدند. حزب مستقل کارگران Independent Labour Party در انگلستان، پوم Poum در اسپانیا، ساپ Sap در آلمان، و پی. اس. او. پی PSOP در فرانسه از جمله احزاب دفتر لندن بودند.

تجدیدنظر در سراسر مسیر اندیشه انقلابی می شوند. اینان به جای آنکه از گذشته یاد بگیرند، گذشته را "انکار" می کنند. برخی تناقص مارکسیسم را کشف می کنند، برخی دیگر سقوط بلشویسم را اعلام می کنند. اشخاصی هستند که مسئولیت اشتباهات و جنایات آنانی را که به نظریه انقلابی خیانت کرده اند، بگردن خود نظریه انقلابی می اندازند؛ دیگرانی هستند که دارو را نفرین می کنند بدلیل آنکه درمان آنی و معجزه آسانی را تضمین نمی کند. آنانی که جسورترند، وعده کشف اکسیر می دهند و به انتظار آن پیشنهاد می کنند که مبارزه طبقاتی متوقف شود. بسیاری از پیغمبران "اخلاق جدید" جنبش کارگری را می خواهند با نسخه بدل اخلاقی **Ethical Homeopathy** احیا کنند. بسیاری از این حواریون پیش از آنکه به میدان جنگ برسند توفیق یافته اند که خود جزو معلولین اخلاقی در آیند. بدین ترتیب در لباس "راه های جدید"، نسخه های کهنه ای که سال ها است در بایگاتی سوسیالیسم پیش از مارکس مدفون شده، به پرولتاریا تقدیم می شود.

بین الملل چهارم علیه همه بوروکراسی های بین الملل های دوم، سوم، آمستردام و آنتراکوسندیکالیست، اعلام جنگی مسالمت ناپذیر می کند، و نیز علیه اقمار ساتنریست آنها؛ یا اصلاح طلبی بی اصلاحات؛ و نیز علیه دموکراسی دست بدست گ. پ. او. داده؛ و صلح طلبی بی صلح؛ و علیه آنتراشیسم در خدمت بورژوازی؛ و نیز علیه "انقلاب طلبانی" که در وحشتی مرگبار از انقلاب زندگی می کنند. این سازمان ها هیچ کدام میثاقی برای آینده نیستند، بلکه بقایای پوسیده گذشته هستند. عصر جنگ ها و انقلاب ها آنان را نقش بر زمین خواهند کرد.

بین الملل چهارم نه بدنبال اکسیر است و نه آنرا اختراع می کند. این بین الملل، کاملاً براساس مارکسیسم به عنوان تنها نظریه انقلابی که انسان را قادر به درک حقیقت می کند، و سبب می شود که دلایل شکست کشف گردد و راه پیروزی آینده، آگاهانه هموار بشود، جبهه می گیرد. بین الملل چهارم سنت بلشویسم را که نخستین بار به پرولتاریا طریقه کسب قدرت را نشان داد، ادامه می دهد. بین الملل چهارم

کذابان و شیادان و تمام آموزگاران ناخوانده اخلاق را از صحنه خارج می‌کند. در جامعه ای که براساس استثمار بیان شده، عالی‌ترین اخلاق همانا انقلاب اجتماعی است. کلیه آن شیوه‌هائی خوب هستند که آگاهی طبقاتی کارگران را بالا ببرند، در آنان نسبت به نیروهایشان اعتماد بوجود بیاورند و آمادگی آنان را برای فداکاری در راه مبارزه تقویت بکنند. شیوه‌هائی غیرمجاز هستند که در ستمزدگان نسبت به ستمگران احساس ترس و اطاعت را کشت کنند، روحیه عصبان و خشم را خرد کنند، و یا به جای آنکه توده‌ها، اراده رهبران را بگذارند، به جای ایمان اجبار را، به جای تجزیه و تحلیل واقعیت، عوام فریبی و دغل را بگذارند. به همین دلیل سوسیال دموکراسی که مارکسیسم را به فحشا می‌کشاند و استالینیسم – این برابر نهاد Antithesis بلشویسم – هر دو دشمن خونی انقلاب پرولتاریائی و اخلاق آن هستند. واقعیت را از روپرو دیدن؛ بدنبال خط حداقل مقاومت نرفتن؛ هر چیزی را به نام واقعی آن چیز خواندن؛ به توده‌ها حقیقت را گفتن، ولو اینکه این حقیقت تلخ هم باشد؛ از موانع نهراسیدن؛ در چیزهای کوچک مثل چیزهای بزرگ صداقت داشتن؛ برنامه خود را بر پایه منطق مبارز طبقاتی پی ریختن؛ شجاع بودن در زمان عمل – اصول بین الملل چهارم اینها هستند. این بین الملل نشان داده است که در خلاف مسیر آب می‌تواند شنا کند. موج تاریخی آینده آنرا بر سینه خود بلند خواهد کرد.